۶۸۲۲ سه‌شنبه ۹ مرداد ۱۴۰۳■ ۲۴ محرم ۱۴۴۶

روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران

جام جم

ویژه فرهنگ، هنر و رسانه



هادی شدن به روایت یک فراری

سریال شبکه یک تلاش‌کرده مسیر تکامل کاراکتر اصلی را از دل یک خانواده ایرانی به تصویر بکشد

صفحه ۸



در ویژه‌برنامه شبکه آموزش آداب زیارت دانش‌آموزی و دانشجویی در سفر کربلا به تصویر کشیده می‌شود

لحظه به لحظه با کربلا

۶



فصل سوم «سرزمین مادری»، تهدید تغییر ناخواسته بازیگران را به فرصتی حرفه‌ای و ماندگار بدل کرده است

رستگاری در گذر تاریخ

۷



الصاق واژه «ضابط‌قضایی» به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مصداق مظلومیت دولت سیزدهم است

۴ پروژه همراه با یک تهمت ناروا

۱۰

نگاه

«هیزم»، نیمرخ جنایت گروه فرقان

هنوز زمان زیادی از آغاز جشن پیروزی انقلاب اسلامی نگذشته که در بهار سال ۱۳۵۸، گروهی با پوستین وارونه دین برتن، نخستین افرادی هستند که اسلحه ترور به دست می‌گیرند و «مجلس مُریدکُشی» به راه می‌اندازند. گروه فرقان ادامه راهی بود که از مشروطه آغاز شد. آنجا که به بهانه مبارزه با استبداد، به جنگ با هویت ملی و دینی مردمان می‌رفتند. همان منورالفکرهایی که تکامل مشروطه و ورود به جهان شبه‌مدرنیته را با ترور شخصیت‌های مبارز و دینی می‌پیمودند. تنها تفاوت فرقان با آن جماعت، در شباهت‌شان به «خوارج» است. داعش زمانه خود یا شاید هم الگویی برای داعش زمانه بعد از خود، اما نخستین کسی که به این اندیشه خوارجی هشدار می‌دهد، خود دومین شهید در فهرست فرقان است. آیت‌ا... مرتضی مطهری. هرچند این هشدار پیش از پیروزی انقلاب جدی گرفته نمی‌شود و اعضای فرقان تالی فاسد اندیشه مرحوم دکتر علی شریعتی و تز اسلام منهای روحانیت می‌شوند.

حال با این محور حامد قربانی، فیلمنامه «هیزم» را با موضوع ترورهای گروه فرقان نوشته که به تازگی از سوی نشر بزنگاه منتشر و راهی بازار نشر شده است.

این فیلمنامه سینمایی درباره نخستین پرونده قتل‌های زنجیره‌ای در آغازین ماه‌های انقلاب اسلامی است. داستانی جنایی که کشمکش اصلی آن درباره به دام انداختن رهبر و اعضای گروه فرقان است. گروهی با گرایشات مارکسیستی که در اواسط سال ۱۳۵۶ تأسیس شد و با تفسیرهای التقاطی از متون دینی و مذهبی و تحلیل‌های آمیخته به توهم از انقلاب اسلامی، اشخاص تأثیرگذاری چون سپهبد قرنی، آیت‌ا... مطهری، حاج مهدی عراقی و آیت‌ا... مفتح را هدف ترور قرار داد.

در این فیلمنامه، درام جنایی - تاریخی با پشتوانه اسناد پژوهشی و گفت‌وگوهای متعدد با بازپرسان پرونده، روایت شده است. همچنین فیلمنامه هیزم با توجه به این اسناد دریی واکاوی دو معمای جنایی است. نخست این‌که گروهی جوان و بی‌تجربه در کار پلیسی، دریی یافتن تروریست‌های فرقان رفته رفته کاربلد شده و روش به دام انداختن مجرمان را می‌آموزند؛ و در معمای دوم که اهمیت بیشتری دارد، مسأله حمایت و پشتیبانی قدرت‌های مرموز و جاسوسی از چنین تشکیلاتی مطرح می‌شود. زیرا در همان ایام و با تسخیر کُنام اژدها (سفارت آمریکا) اسناد همکاری جاسوسان سفارت با اعضای فرقان به دست می‌آید و یکی از متهمان که در همین فیلمنامه نشان داده می‌شود، برای حفظ اسرار، خود را در زندان حلق آویز می‌کند. همین‌طور از منظر گونه‌شناسی سینمایی نیز می‌توان نشانه‌های زیرگونه‌های جنایی مانند سرقت، دادگاهی، جاسوسی، زندانی و نوآر (سیاه) را در این فیلمنامه مشاهده و خوانش کرد. هیزم، روایت دورانی ملتهب است. روایت جنگ با جهل مقدس. روایت نخستین پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که کمتر از آن سخنی تحلیلی به میان آمده است.



زاویه دید

روایت تاریخ از کارنامه روحانیت

بخش سی و هشتم

اسلام التقاطی ضد روحانیت



سعید مستغاثی
مستندساز و کارشناس سینما

ورود مکاتب غربی به کشور و تأثیرشان بر افکار برخی جوانان و روشنفکران و فقدان شناخت صحیح از اسلام ناب از یک سو و یأس برخی صاحبان افکار از نجات کشور و مبارزه با استبداد، استعمار و عقب‌ماندگی، نوعی التقاط بین مکاتب را به همراه آورد. این نوع تفکر در دهه ۳۰ شمسی به تدریج نضج گرفت و سازمان‌ها و تشکل‌هایی پدید آورد. جریان التقاطی پیامدهای زیانبار فراوانی برای کشور داشته است؛ به‌طوری که اکنون بخش مهمی از این جریان بر همان موضع پیشین پای می‌فشارد. در تاریخ معاصر ایران، التقاط در پی ورود مکاتب غربی به ایران و همزمان با انقلاب مشروطه به تدریج رخ نموده است. پس از ورود مکاتب غربی نظیر لیبرالیسم، سوسیالیسم و ناسیونالیسم به ایران، نخست به دلیل فقدان شناخت عمیق و توجه به شعارهای ظاهری و تحت‌تأثیر احساسات، برخی گمان می‌بردند که اندیشه‌های وارداتی با دین اسلام سازگاری دارد. برخی نیز با آگاهی از ناسازگاری آنها با دین اسلام به دلیل بافت عمیق مذهبی و عکس‌العمل حافظان دین، یعنی روحانیت، در قالب افکار التقاطی ایده‌های خود را مطرح می‌کردند. سرانجام پس از یک دوره فعالیت و نشو و نمای جریان‌های فکری مختلف از جمله مارکسیسم و ملی‌گرایی پس از شهریور ۱۳۲۰ شمسی و ناتوانی گروه‌های چپ مانند حزب توده در مبارزه با سلطنت، برخی افراد که به گمان خویش می‌خواستند هم دین خود را حفظ کنند و هم از مکاتب جدید بهره ببرند و طرحی نو در اندازند، به التقاط روی آوردند. با پیروزی انقلاب اسلامی، دو شاخه اخیر جریان التقاطی کوشیدند قدرت را در دست بگیرند اما در سایه هوشیاری رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و طرد افکار و اعمال آنان از سوی مردم، در رسیدن به هدف ناکام ماندند. بخشی از آنان نیز به دلیل ماهیت ضدمردمی و جنایات بیشمارشان برای رسیدن به قدرت، ناچار به فرار از کشور شدند و بخش دیگر با مشی مسالمت‌آمیز هدف خود را پی می‌گرفتند. این بخش اکنون در قالب نهضت آزادی و نیروهای ملی/مذهبی به عنوان اپوزیسیون نظام جمهوری اسلامی علیه نظام اسلامی فعالیت می‌کنند. پیش از این، التقاطیون بیشتر در پی آن بودند مارکسیسم یا ملی‌گرایی را با اسلام بیامیزند، اما امروزه صاحبان جریان التقاطی عمدتا می‌کوشند از عنصر لیبرالیسم برای التقاط با اسلام بهره ببرند و از اصلاح دین، قرائت‌های مختلف، سکولاریسم و پلورالیسم دینی سخن می‌گویند. به هر روی، آنچه امروز هوشیاری جوانان و نیروهای مذهبی را می‌طلبد، مسأله التقاط اسلام با لیبرالیسم است. پیروان جریان مورد نظر، معتقد بوده و هستند که اسلام ناقص است، از این رو ظاهرا کوشیدند با استفاده از مکاتب لیبرال و ناسیونالیستی آن را کامل کنند. این نکته از پیشنهاد آنان برای عنوان نظام سیاسی پس از پیروزی انقلاب اسلامی آشکار می‌شود که در برابر پیشنهاد «جمهوری اسلامی» از «جمهوری دموکراتیک اسلامی» سخن گفتند. کلمه «دموکراتیک» زاییده همان مبنای التقاطی بود که البته با مخالفت شدید رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) روبه‌رو شد. امام بر «جمهوری اسلامی» نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» پای فشردند. مهندس مهدی بازرگان همچنین اعلام کرد که قرآن، حکومت و خلافت را از آن مردم می‌داند. به اعتقاد وی در هیچ جای قرآن و سنت، نوع و خصوصیات حکومت اسلامی مشخص نشده است. مهم‌ترین مشکل اعضای نهضت آزادی و البته سایر گروه‌ها و گروهک‌های التقاطی این بود که به جای این‌که دین را از متخصصان، یعنی مراجع تقلید و روحانیت اخذ کنند یا خود در حوزه‌های علمیه به تحصیل جدی بپردازند، به مطالعات فردی بسنده کردند و از منابع غیراسلامی یعنی علوم تجربی غربی یا مکاتب اومانیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم و... بهره گرفتند. این روش، هم آنان را از اسلام ناب و روحانیت اصیل به تدریج دور ساخت و هم پیامدهای زیانباری برای جامعه ایران به همراه آورد. شاخه سوم جریان التقاطی که در سازمان مجاهدین خلق و گروهک فرقان تجلی یافت، ترکیب اسلام و مارکسیسم را مبنا قرار داد. افراد این گروه‌ها به این نتیجه رسیدند که سوسیالیسم یا مارکسیسم به دلیل طرح شعارهای مساوات‌طلبانه و توزیع ثروت و مالکیت، به اسلام نزدیک‌ترند. در نهایت این تفکر به فاشیسم و تروریسم انجامید. آنان نیز خود را از روحانیت، علما و فقها بی‌نیاز دیدند و برای تفهیم علوم دینی و قرآنی، هیچ تخصصی را لازم ندانستند. براین اساس تدوین ایدئولوژی و آموزش اعضای خود را محور کار قرار دادند. تدوین ایدئولوژی نیازمند مطالعات اولیه بود. در این باره اعضای سازمان به مطالعه کتب مورد نظر خود پرداختند. منابع مطالعاتی آنها علاوه بر آموزه‌های ایدئولوژیک نهضت آزادی و مطالعات فردی، چند دسته را تشکیل می‌داد:

- برداشت‌های شخصی و تفسیر به رای از منابع اصیل اسلامی مانند قرآن و نهج‌البلاغه؛
- آثار مهندس بازرگان مانند «راه طی شده» و «خدا در اجتماع» که شهید آیت‌ا... مطهری در سال‌های ۱۳۵۴-۱۳۳۰ به نقد آن پرداخت.
- کتب مارکسیستی مانند کتابچه «سرخ» مائو یا «منشأ تکامل و حیات» نوشته اپارین (مارکسیست) و «چه باید کرد؟» از لنین رهبر انقلاب کمونیستی شوروی؛
- کتاب‌هایی درباره مبارزات مسلحانه مردم کوبا و الجزایر به ویژه جریان سوسیالیسم آن.

آنان براساس مطالعات یاد شده کتب التقاطی زیر را برای آموزش اعضای خویش تدوین کردند:

- شناخت، توسط حسین روحانی و محمد حنیف‌نژاد با رجوع به منابع مارکسیستی.
- راه انبیا، راه بشر، به‌وسیله محمد حنیف‌نژاد؛ همان نگرش چپ
- تکامل، به قلم علی میهن‌دوست؛ نوعی علم‌گرایی غربی
- اقتصاد به زبان ساده، نوشته محمود عسکری‌زاده؛ اندیشه‌های سوسیالیست‌های اروپایی
- امام حسین، نوشته احمد رضایی؛ نگرش به امام حسین (ع) منهای اسلام و قرآن و خطبه‌های امام حسین (ع). همه این کتاب‌ها آمیزه و التقاطی از اسلام و مارکسیسم بودند. یا بهتر است بگوییم: ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی. جدایی از روحانیت و بی‌اعتقادی به تقلید از مراجع عظام، مطالعه کتب انحرافی، تأثیرپذیری از احساسات جوانی، فساد اخلاقی درون سازمانی و مهم‌تر از همه نافرمانی از ولایت فقیه و رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی (ره)، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) را به سرنوشت شومی درانداخت که بسیاری از اعضای آن، در آغاز، حتی گمان چنین سرنوشتی را نمی‌بردند و این یک «عبرت» و «تجربه» تلخ سه نسل متوالی است.

قسمت‌های قبل

برش

خطرناک مثل گروه فرقان

این گروه از جمله تشکل‌های دارای تفکر التقاطی بود. تفکر التقاطی چنان‌که گذشت از نظر ایدئولوژیک ترکیبی از چند مکتب فکری است؛ مثلا دو مکتب اسلام و مارکسیسم (چنان که در افکار مجاهدین خلق پیش آمد) یا سه مکتب، مانند اسلام، لیبرالیسم و ناسیونالیسم؛ چنان که در اندیشه‌های نهضت آزادی می‌توان چنین التقاطی را بازیافت. دوری از روحانیت اصیل، ضعف بینش اسلامی، هوس رسیدن به قدرت و تأثیرپذیری عمیق از مارکسیسم از مشکلات بنیادی این گروه بود. این تشکل را اکبر گودرزی که حدود ۲۵ سال داشت سال ۵۷ بنیان گذاشت. او به گونه‌ای سطحی با اسلام آشنا بود و مطالعات مارکسیستی داشت. پس از شکل‌گیری افکارش که عمدتا در سال‌های ۵۰ تا ۵۵ بود، تفکری التقاطی از اسلام و مارکسیسم پدید آورد. در سال ۵۶ کلاس‌هایی با موضوع تفسیر قرآن بر بنیاد همین افکار در مناطق مختلف تهران مثل نازی‌آباد، سلسبیل، قلهک و جوادیه برگزار کرد و نیروهایی را برای خود فراهم آورد. مهم‌ترین محور فکری ایدئولوژی فرقان در چهارچوب تفکر «اسلام منهای روحانیت» معنی پیدا می‌کرد. آنها روحانیت را که از آن به عنوان «آخوندیسم» تعبیر می‌کردند، از اساس باطل می‌دانستند. آنان به زعم باطل خود می‌خواستند اسلام را از دست روحانیت آزاد کنند. هرچند در واقع دنبال به دست گرفتن قدرت سیاسی بودند.

راهبرد گروه کم شمار فرقان، ترور یا حذف فیزیکی بود. بر این مبنا، پس از پیروزی انقلاب اسلامی دست به ترور برخی از موثرین انقلاب و روحانیون مبارز زدند. نخست سپهبد محمدولی قرنی، پس از آن آیت‌ا... مطهری و آیت‌ا... مفتح، شیخ مهدی عراقی و پسرش حسام و آیت‌ا... سید محمدعلی قاضی طباطبایی را ترور کردند. در این میان، ترور حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای و آیت‌ا... هاشمی رفسنجانی و مرحوم آیت‌ا... عبدالرحیم ربانی شیرازی ناکام ماند. اعضای این گروه و رهبر آن پس از این ترورها دستگیر شدند.

اکبر گودرزی در ۱۸ دی ۵۸ دستگیر و ۳ خرداد ۵۹ تیرباران شد اما بخشی از تفکر فرقان باقی ماند، زیرا کمتر توجهی به نقد تفکر فرقانیسم مبذول گردید.